



۲۰۱۸/۱۱/۱۰

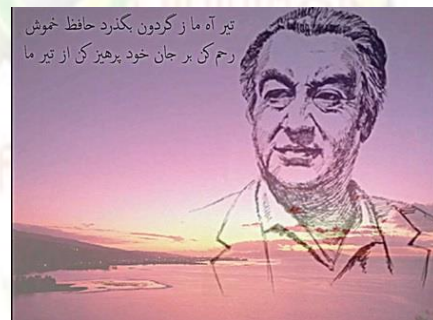
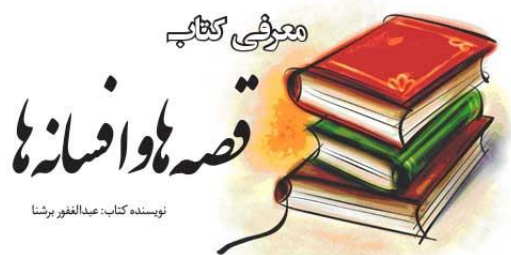


آریانا

قصه ها و افسانه ها



«قصه ها و افسانه ها» اثر نویسنده معاصر، عبدالغفور برشنا است که در زمستان ۱۳۹۶ از سوی انتشارات "تاک" برای بار دوم در بازار کتاب عرضه شد. چاپ اول آن در سال ۱۳۵۲ از سوی انجمن فولکلور و ادب منتشر شده بود. این مجموعه دارای ۱۱۵ صفحه است و تعداد شش قصه و افسانه را در خود جای داده است. قصه ها و افسانه ها به زبان ساده و رسا تحریر شده است و محتوای آن تا قسمتی در برگزیده انتقاد های تند و تصویر نابسامانی های جامعه امروز است.



از آن جایی که نویسندگان در بیان دیدگاه های دینی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی، روش های متفاوتی را بر می گزینند، بیشتر این روش ها در ادبیات جهان، خلق کردن داستان ها، قصه ها و افسانه هایی اند که شخصیت اصلی آنها را حیوانات یا موجودات غیر از انسان تشکیل می دهند؛ چون اکثریت این نویسندگان به دلیل حفظ حرمت و انسانیت نمی توانند به طور مستقیم به مسائل روز بپردازند و انسان را مخاطب قرار دهند. عبدالغفور برشنا نیز از همین دسته نویسندگانی است که با وجود تمام نابسانی ها و بد اخلاقی ها، به انسانیت و انسان بودن ملتش ارج گذاشته و حرمت قابل شده است. او نمی خواهد این گونه انتقاد های تند را به مخاطبان اصلی اش به طور مستقیم بیان کند؛ ولی زبانی را که برگزیده است و بی شک به زیبایی روایت افزوده و مسلماً که خواننده توانا و با درک می تواند به درونمایه آن پی ببرد.

به نقل از "محمود فتوحی" یکی از مهم ترین خصوصیت افسانه تمثیلی همانا اسلوب و روایت آن است که مجموعه ای از حوادث، عوامل و شخصیت های گوناگون در قالب یک روایت نقش بازی می کنند. در حقیقت تمثیل، ترکیبی از

عوامل و عناصر است که روایت به آن شکل می دهد و این روایت تصویری است از یک اندیشه، یک وضعیت، یک پیام یا یک مفهوم انتزاعی که در قالب اعمال و خصلت های انسانی یا حیوانی شکل داده می شود. نویسنده نیز در این مجموعه سعی بر آن دارد که وضعیت نابسامان جامعه امروز را بازتاب داده و پیام خود را برای مخاطبانش برساند. او حرص و آزمندی را در قالب قصه جا داده و مورد انتقاد قرار می دهد که امروز شاهد این وضع در جامعه خود هستیم.

«در اعصار گذشته، مرد متمولی که دارای چند سرای تجارتی، حمام و دکان های متعدد بود، در پایین چوک کابل با خانم و یک پسر دوازده ساله و دختر هشت ساله اش در منزل محقری می زیست و از فرط خساست یا به اصطلاح عوام، سختی و سوگتی، به منتهای عسرت و پریشانی شب و روز خود را به سر می آوردند. از این رو مردم به او (جلدر) سوگت نام داده و اسم او را طور ضرب المثل استعمال می کردند.

خانواده او البسه کهنه و مندرسی به تن داشتند و از این رو، هرگز به خانه خویشاوندان و دوستان نمی رفتند و شرم داشتند از این که مبدا یکی از آن ها سری به خانه ایشان بزند و...» این گفته های نویسنده به طور اغلب دلالت های اخلاقی مورد پسندی دارد که در پیکره نماد هایش جای داده است. او در قصه دیگری این مجموعه که ترکیبی از روایان انسان و حیوان است، نقل می کند که انسان های فریبنده و حریص هیچ گاه به منزل مقصود نمی رسند و با تمثیل از حیواناتی که در این قصه نقش دارند، رنگ زیباتری به آن داده است. «...هنوز پاسی از نصف شب نگذشته بود که آواز حیوانی او را به طرف غار متوجه ساخت. بعد از توفان آسمان صاف گشته و روشنی ماه به داخل مغاره می تابید. در آن روشنی نقره فام چشم نیکی به روباهی افتاد که با پوز تیز، گوش های بلند و دم انبوه به این طرف و آن طرف خرامیده سپس به گوشه ای رفته و آرام نشست. به تعقیب آن گرگی بدون شرفه با چشمانی که نور مخوف و مودی در آن ها منعکس بود، پا به داخل غار گذاشت و بدون این که مزاحم روباه گردد، به کنجی قرار گرفت. دیری نگذشته بود که پوست ابلق پلنگی در روشنی ماه نمایان گشت و بی درنگ به داخل مغاره شتافت و...»

عبدالغفور برشنا با خلق نمودن این گونه قصه ها و افسانه ها که به جز از موضوعات سیاسی و اجتماعی، جنبه های دیگری چون اخلاق را بازتاب داده است و این نگاه نمایانگر آن است که نویسنده تحت تأثیر ادبیات کلاسیک به خصوص آثاری چون بوستان و گلستان سعدی، مثنوی معنوی، کلیله و دمنه و... قرار گرفته و به سادگی به خلق این قصه ها به سبک و روش جدید پرداخته است. شخصیت های حیوانی که در قصه ها و افسانه های این مجموعه جا گرفته اند، هر کدام آن ها نماینده و نماد قشر خاصی این جامعه اند که دارای خصوصیات اخلاقی و رفتار متفاوت هستند و به نویسنده در شخصیت پردازی قصه ها و رسیدن به اهدافش کمک می کند.

این یگانه راه انتقال مفاهیم خاص اجتماعی، سیاسی و اخلاقی برای مردم جامعه خصوصاً به کسانی است که کورکورانه عمل می کنند.

او در جای دیگری بازم با تأثیر پذیری از آثار گذشتگان ما، به ارزش راستکاری و امانت داری می پردازد که بازم با زبان عام فهم و ساده اش رونق دیگری به آن داده است:

«شنیدم که در ام البلاد بلخ، قبل از تبه کاری های چنگیزیان، بازرگانی بود عاقل و دور اندیش که مال و ثروتش بی حساب بود و دست جود و کرشم بر ضعفا و مستمندان دراز، از استماع تملق و مداهنه کاسه لیسان بی نیاز بود...»

در کل قصه ها و افسانه های عبدالغفور برشنا در این مجموعه بیان آزاد درد های درون یک جامعه است که توانسته است با مخاطب خود به نحوی ارتباط برقرار کند و احساسات و اندیشه های خود را با مخاطبان و خوانندگان خود در میان بگذارد و نویسنده تا حدودی از عهده این کار موفق بدر آمده است.

پایان

